

شیعہ و عاشوراء

در این مقاله مقصود من ، پاسخ بمطلبی است کہ خیلی ها آنرا از من میپرسند و
بدن عدہ دیگری نیز خطور میکند و آن مطلب اینست :

چرا شیعه امامیہ بہ یاد بود امام حسین اینہمہ اہمیت دادہ و ہرسال دہ روز
متوالی برای او عزاداری میکنند ؟ ! آیا حسین در نظر مردم از جدش محمد و پدرش علی
محبوب تر و گرامی تر است ؟ !

اگر امام حسین امام است جدش کہ خاتم الانبیاء والمرسلین و پدرش نیز سر
سلسلہ امامان و اوصیاء است ؟ ! پس شیعه چرا اینسان کہ از سیدالشہداء یاد میکنند از
پیغمبر و علی یاد نمیکنند ؟ !

پاسخ : نہ ، شیعہ هیچ احدی را بر پیغمبر اعظم کہ اشرف مخلوقات بدون استثناء
است ترجیح نمیدہد و علی را نیز با استثنای پیغمبر بر ہمہ ترجیح میدہد ؛ نزد آنان
این جملہ تاریخی مسلم است کہ علی اقمقار کنان میفرمود « منم خاصف نعل » یعنی
تعمیر کنندہ کفش پیغمبر باز فرمودہ « در جنگہا ہنگامیکہ عرصہ بر ماتنک و وضع ہجرانی
میشد بر رسول خدا پناہ میبردیم » آری ، آری شیعہ امامی معتقد است کہ در پیشگاہ خدا ، نہ
فرشتہ مقرب و نہ پیغمبر مرسل را ایازای برابری با محمد نیست و معتقد است کہ علی
نیز ؛ جانشین بلا فصل او و ہم بہترین فرد اہل بیت و اصحاب اوست ، اقامہ عزای

حسین نیز در حقیقت مظهر و نماینده این عقیده میباشد.

و این حقیقتی است که با توجه بنکات ذیل روشن میشود:

۱ - پیغمبر اسلام در بیست و پنج سالگی ازدواج و در شصت و سه سالگی رحلت فرمود؛ و بعد از خدیجه تا یکسال همسری اختیار نفرمود، گرچه بعداً با زنان متعددی ازدواج کرد اما بالاخره در مدت ۳۷ سال زندگی زناشویی نتیجه ازدواجش عبارت بود از دو فرزند پسر بنام: قاسم و عبدالله ملقب بطیب و طاهر، از خدیجه، که در طفولیت در گذشتند و چهار دختر بنام: زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه باز، از خدیجه که همگی اسلام را درک و ازدواج نیز کردند اما بجز فاطمه بقیه در حیات وی در گذشتند، ماریه قبطیه - همسر دیگرش - نیز برای او پسری آورد بنام ابراهیم اما این فرزند، هنگامی که جان بجان آفرین تسلیم میگردید یکسال و ده ماه و هشت روز از زندگی بهره داشت این بود که نسل آنحضرت قهراً منحصر بفاطمه و حسن و حسین دو فرزندان او از علی گردیده و همینها اهل بیت او را تشکیل دادند که جملگی را در آن کسای تاریخی با اتفاق خودش در یک خانه دربر گرفته بود. و این چهار تن مایه تسلی خاطر مسلمین در جبران ضایعه رحلت پیغمبر بودند (گرچه جبران شدنی نبود) چه بالاخره خانه و کاشانه وی مأوی و مسکن محبوبان وی و با اهل و فرزندان او آباد گشته بود. فاطمه نیز بفاصله ۷۲ روز بعد از پدر بدرود زندگی گفت اما باز وجود علی و حسن و حسین روشنی بخش خانه نبوت بود، علی، هم گشته شد اما حسن و حسین ماندند تا خاطرات خانه رازنده بدارند، مسلمانان بقدری این دورا دوست میداشتند که فقط محبت و اخلاصشان به پیغمبر میتوانست با آن برابری کند حق هم داشتند چه آندو آخرین یاد کارهای وی بودند همینکه حسن هم بسوی حق شتافت از خاندان رسالت جز حسین کسی ماند؛ از این پس، همه رفتگان خانه وحی در شخصیت وی تجلی و حسین مظهر کل آنان گردید این بود که دوستی مردم نسبت با او بحساب دوستی تمام افراد خاندان نبوت یعنی پیغمبر، علی، فاطمه حسن، حسین درآمد، فرض کنید پنج نفر عزیز داشته باشید که چهار نفر از آنها را یکی پس از دیگری از دست بدهید و فقط پنجمی

بماند طبعاً اوسهم همه را تصرف کرده و مقام و منزلت وی در دل شما با مقام و منزلت همه آنها برابری خواهد نمود. اینجاست که معنای سخن قهرمان بانوی کربلا حضرت زینب که روز دهم ماه محرم برادرش را با آن دمسازی میکرد عیان میشود او بازاری و فغان میگفت: « امروز جدم رسول خدا رحلت کرد و هم امروز مادرم فاطمه در گذشت و هم امروز پدرم علی کشته شد و هم امروز برادرم حسن مسموم گردید، و همچنین معنای سخن خود سیدالشهداء خطاب بسپاه یزید در آن هنگام که تصمیم بقتل وی گرفته بودند روشن میشود او میفرمود: « بخدا سوگو کند در میان شرق و غرب دختر پیغمبر را پسری جز من نیست ».

اما وقتی با قتل حسین در خانه پیغمبر هر موم گردید و از نسل او دیگر کسی نماند بالطبع شهادت وی شهادت همه خاندان و هکذا یاد بود وی یاد بود همه تلقی شد.

۲ - واقعه کربلا بارزترین حادثه سوزناکیست که تاریخ پیوسته بیاد داشته و دارد، این واقعه، جنگ و پیکار بمعنی معروف که نبود بلکه رویدن اولاد رسول اعظم از بزرگ و کوچک بود، هشت کشوری رجاله یافعی و بیدادگر خون آشام بسر آنهار یخته و از هر طرفشان احاطه و تا چندین روز آنان را محاصره غذائی حتی آب را نیز بر ایشان بسته بودند همینکه آل رسول نزدیک شد از گرسنگی و تشنگی هلاک شوند آنوقت با وضع فجیعی تیر باران و سنگسارشان کرده و همه را از دم شمشیر و سنان گذراندند چون جملگی بخاک و خون غلطیدند شروع کردند که سرها را از بدن جدا و بدنها را با مال سم ستوران نمایند تنها باین اکتفاء نکردند، شکم کودکان را شکافتند، آتش بسرا پرده بانوان زدند. بنا بر این چقدر سزاوار بر کسیکه پیغمبر و اهل پیغمبرش را دوست میدارد برغم آنان غمگین باشد بلکه بجز غم آنها همه غمها را فراموش و مادام الحیات مناقب آنان و لعن دشمنانشان را وارد زبان سازد.

موقعیکه یزید لب و دندان حسین را به تازیانه میکشید سفیر مسیحی روم خطاب به وی گفت « در یکی از جزایر بلاد ما، ردیائی از الاغ عیسی مانده است که ما از هر سو بزیارت آن مکان میرویم و بانجا هدایا و نذورات تقدیم میداریم و آنرا آنطوریکه شما

کتاب‌هایمان را تقدیس میکنید تعظیم مینمائیم اکنون، بشنو و گواه باش من صریحات و رامحکوم میکنم و تو را بر باطل میدانم .»

آری خدا خواسته بود (۱) حادثه کربلا بزرگترین و جاویدترین و درعین حال فجع‌ترین حادثه تاریخ باشد . باید دانست که حسین نزد شیعیان و عارفین بمقاصد و هدفهای اوقفت نامشخصی بخصوصی نیست بلکه آن رمز است بس عمیق که مفاهیم عالیه ای را در بر دارد ؛ رمز شجاعت و انسانیت و امید است ، سبیل دین و آئین است ، مظهر فداکاری در راه حق و عدالت است همچنانکه یزید رمز فساد و استبداد و هرزگی و زوال است باین معنی که هر کجا فساد ؛ هر ج و هر جی ؛ هتک ناموسی ، ریختن خونهای بی گناهی فسق و فجوری ، پامال کردن حقوق و طغیانی دیده شود ، در آنجا نام یزید و اعمال یزید است و هر کجا ثباتی ، اخلاسی ، صولت و فضیلت و شرفی باشد در آنجا نام حسین و اصول حسین است و بقول شاعر شیعی :

کأن کل مکان کربلاء لدی عینی و کل زمان یوم عاشورا (م)

بنابراین زنده کردن شجاعت و فداکاری و راه و رسم حسین ؛ زنده کردن حق و عدالت و آزادی و فداکاری در راه آن با جان و فرزندان و یاران و در عین حال مشت محکم بدهان هر حکومت ظالم و اعوان آن کو بیدن و محکوم کردن هر یغما گر مسرفی است که با مقدرات ملت‌ها بازی میکند و مانند یزید و همدستانش در بوالهوسی خود فرو میرود .

(۱) البته خواسته بود اما از مجرای طبیعی و اختیاری . مترجم

(۲) ترجمه : گوئی همه جاد در نظر من کربلا و هر روز در نظر من روز عاشورا است .